

نگاهی به جنگ بیاضی مرعشی

لیرج افشار

خط بیاض به نسخی است که هنوز آثار تعلیق نویسی در آن جای جای دیده می شود.

تقریباً در دوسوم از حواشی اوراق بازمانده هم نوشته هایی وجود دارد که مقداری زیاد از آنها به خط همان کاتب اصلی جنگ است و بعضی نوشته ها هم به خط دیگر است، و به هر حال، قلم نگارش گاهی درشت تر و پیچیده تر است؛ و ناگفته نماند که در مقداری از حواشی متن احادیث و عبارات را کتابت کرده اند که خود فهرستی جدا را می طلبد.

اول و آخر مجموعه افتاده است، و بدتر آنکه اوراقی از آن پوشیده شده و در صحافی به پراکندگی درآمده است. چون نسخه عاری از کتابه (پاورقی) است، تنظیم اوراق را دشوار ساخته. ظاهراً کاتب در نیمه اول چند رساله را نوشته و در نیمه دیگر به ثبت اشعار پرداخته بوده، و در اوراقی که سفید مانده، بعضی بندهای کوتاه و یادداشتهای پراکنده را جای داده است. اوراق جنگ به دست فروشندگان دو بار شماره گذاری شده است: یک بار بر اساس ورق ۱۲۰ و بار دیگر بر اساس صفحه ۲۴۰. متأسفانه این شماره گذاریها به خط بد و به قلم جوهری است، نه مداد که مرسوم شماره گذاری در نسخه ها باید باشد. این نکته هم گفته شود که در نقل ابتدا یا انتهای بعضی از اشعار به سبب آنکه لبه کاغذ جنگ ساییدگی یا بریدگی داشته، گاه نوشته ها در فتوکپی قابل نقل نبود، و در این موارد به گذاشتن چند نقطه اکتفا شده است.

جنگ بیاضی کوچک اندامی را که اخیراً نصیب کتابخانه آیت الله مرعشی شده است و به شماره ۱۰۵۲۶ م شناخته می شود و آقای دکتر سید محمود مرعشی متولی و مدیر فاضل آنجا خبر خوش و معرفی اجمالی آن را در مجله میراث شهاب انتشار داده اند، در معیت دوستان دکتر اصغر مهدوی، دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی و مهندس محمد حسین اسلام پناه در محل ساختمان تازه کتابخانه دیده شد و کهنگی نسخه و فواید مندرجاتش مرا بر آن داشت که از حضرت مرعشی تقاضای فتوکپی بکنم تا مگر بتوانم آنچه را از میان اوراق مشوش آن برای ادب فارسی اهمیت دارد، پیشکش دوستداران این گونه بازمانده های کمیاب کنم.

این بیاض، مجموعه ای است از چند رساله و بعضی بندهای پراکنده به نثر و مقادیری اشعار از شاعران بنام و مقادیری دیگر از شاعران گمنام. بیاض یکصد و بیست برگ است. کاغذ نخودی رنگ است و تعداد سطور نوشته ها متفاوت است؛ از ۱۷ تا ۱۹ سطر و در اشعار پانزده سطر. عرض نوشته ها در اکثریت اوراق همسانی دارد (حدود ۸/۵ سانتیمتر) مگر در اوراق ۱۷۲ تا ۱۷۷ که در ده سانتیمتر نوشته شده.

رسم الخط نسخه مشخصاتی دارد که در غالب نسخه‌های قرون هفتم و هشتم دیده می‌شود؛ مانند

منفصل نوشتن کلمات مرکب: پای‌دار (ص ۸)، ترک‌تاز (ص ۹)، آتش‌کده (ص ۱۶)، دل‌نواز (ص ۱۰ و ۲۰)، خون‌خوار (ص ۲۳)، تنگ‌دل (ص ۲۴)، دی‌روز (ص ۱۵۸)، سنگ‌لاخ (ص ۵۳).

نوشتن حرف «ژ» با سه نقطه: ازدها (ص ۳)، کژ (ص ۱۲)، ۲۱، ۵۳، ۱۵۵، ۱۵۶، پژمرده (ص ۱۸)، اوزن (ص ۱۱۵)، ژاله (ص ۷۹)، دژم (ص ۶۸).

نوشتن «چ» و «پ» گاهی به سه نقطه: چه (ص ۳)، پردارنی (ص ۱۴).

نوشتن کاغد همه جا به دال نه به ذال: ص ۲، ۱۴، ۴۱، ۲۱۰.

نوشتن خُرشید همه جا به جای خورشید: ص ۱۲، ۲۶، ۲۷، ۳۲، ۴۳، ۴۵، ۲۱۶.

نوشتن زنان تقریباً همه جا: ص ۱۴ (همچنین زنانه در همین صفحه)، ۳۰، ۹۴، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۵۰.

نوشتن شبخون به جای شبیخون: ص ۷۹.

نوشتن همزه تقریباً به صورت خط کج کنار کلمه: /.

در این جنگ دو تاریخ ضبط شده است: یکی تاریخی است در پایان چند سطر از رساله‌ای مثنوی که هیچ معلوم نیست مربوط به پایان گرفتن تألیف است یا به پایان آمدن کتابت. مقصود تاریخ ۶۵۱ (ص ۱۵۵) است که نوشته تم الکتاب فی الخانقاه الغری (۹) منتصف ذی القعدة سنة احدى خمسين ستمائه.

قرائن بیشتر دلالت می‌کند بر اینکه تاریخ پایان رسیدن تألیف باشد؛ زیرا گفته تم الکتاب. و معمولاً کاتبان از الفاظ «کتب»، «نسخ»، «حرر» استفاده می‌کرده‌اند. ولی کتابت نسخه قدیم است و از اواسط قرن هشتم دورتر نمی‌رود.

تاریخ دومی در قطعه‌ای است سروده بدرالدین طالقانی، شاعری که ظاهراً ذکری از او جایی دیده نشده است. از اوست ابیاتی که تا حدی متضمن اطلاعات مربوط به او می‌شود:

ایا کسی که جهانت ز طالقان من است
همای اوج معانی ز آشیان من است ...
وگر به گیتی یک ماه بی‌میان بینی
ز طالقان وز بلخ وز بامیان من است ...

رموز جمله تنزیل را ز مشتبهات

بپرس کشف حقایق به ترجمان من است ...

به سال ششصد و چل بود تا ...

ز مشتری و زحل ...

ز طالقان جهان جهان تویی و منم

ز طالقان و جهان هم ز طالقان من است ...

در این جنگ از شاعران قرن هفتم نام بهاء‌الدین جوینی که در ۶۷۸ حاکم فارس بود، در قسمت اصلی آمده و سعدی یک بار در حاشیه دیده می‌شود (ص ۱۴۷)، ولی به خط از نوع دوم.

اهمیت این جنگ به چند رساله نثر و مبالغی اشعار و رباعیها و دوبیتیهای دلپسند است که مخصوصاً از شاعران کمنام یا گمنام در آن درج شده است، و به همین ملاحظه، در خرده‌یابی نوشته‌های مندرج در حاشیه‌ها منحصرأ به این قلمرو توجه شده است.

فهرست مندرجات جنگ و توجه به مندرجات فارسی آن

ص ۱-۲۶: رساله‌ای به نثر که به گفته نویسنده‌اش حکم «نفثه مصدري» (ص ۱۴) دارد. در آن اشاراتی می‌کند به مولد خود (بلخ) و محل نشو و نما (مرو) و جای اقامت (ص ۶) و یاد می‌کند از خوارزم (ص ۱۰، ۱۵) و شادیاخ (ص ۲۳) و فخرالدین (صدر الصدور) و شمس‌الدین (ملک الوزرا)، پرداز (ص ۲۲) و منکلی تکز (ص ۲۳).

آغاز: (افتاده) ... که از آن خطاب مفروز باشم و از آن عقاب مسلم مانم. اتفاق را آن ستوران سرطویله عقوبت مرا ساختند و آن بی‌عقلان به چُست عقل محنت بر پای من نهادند ...

انجام: ... به حکم این مقدمات آنچه در خاطر آمد از غث و سمین درین درج مدرج گشت و تخلص آن به القاب او مزین شد تا از میان نام او کی جاوید خواهد بود مخلد ماند، و توقع است که هر که درین فصل تأملی کند، اگر در تلفیق و مناسبات آن دقیقه‌ای مهمل ماند، دق نگیرد ... واللّه المستعان و علیه التکلان.

این رساله پس از ورق اول و ورق ۲۴ افتادگی دارد. ص ۲۶-۳۷: رساله نثر در مناظره میان ماه و آفتاب. مؤلف این رساله می‌باید همان نویسنده پیشین باشد؛ زیرا این

رساله را هم مانند آن به ذکر «صدر رفیع» برگزار کرده است. آغاز: ابتدای مناظره: دوش چون رایات جمشید مسرق و خرشید مشرق روی به دارالملک غرب نهاد و سراپرده نجاشی ظلمت در اطراف و اکناف عالم باز کشید....

انجام: ... تو باری به چه فضیلت مبارات و محاکات کنی که نه رای جهان آرای صدر رفیع قلان ذات تست که هزار بار مرا در نقاب سحاب متواری گردانید تا چون کلک سر بر خط او نهادم و به خدمتکاری صدر رفیع تن در دادم و پیرامن قصر او که کعبه آمال و قبله اقبال است محرم شدم. والسلام علی من اتبع الهدی.

ص ۳۷: دو بیت شعر:

بنده خود را چو به بازار عشق

داغ وفا کرده و بخریده ای

رد مکن امروز به عیم از آنک

دیده ای آن روز و پسندیده ای

ص ۳۸: خاتم الشعرا سنایی فرماید (۲۹ بیت):

بمیر ای حکیم از چنین زندگانی

کزین زندگی چون بمیری بمانی...

ص ۳۹-۴۳: رساله نثر ممزوج به اشعار حاکی از مباحثه

و مناظره میان نوعروس بهشت و خواجه کاینات. از اینکه در آن اصطلاح «عزیز من» (ص ۴۲) را آورده است و همین اصطلاح را در رساله ای مربوط به مناظره مرغان^۱ می بینیم، شاید دو رساله تألیف یک نویسنده است.

آغاز: (افتاده): ... بر خواجه عرضه دهیم تا علو همت خواجه کاینات ترا معلوم گردد. بهشت خویشان چون نوعروس آراسته و خواجه عرضه کرد چادر زیبایی در بر، مقنعه رعنائی بر سر....

انجام: ... ولی در یک لمحّه از ولایت پنج حس بیرون رود. چون قدمش به پنج رسید، دامن رفعت چنان درچیدگی از کرویایان شش جهت بیرون جهد چشم همت به هیچ چیز باز نکند، نه ولدان خواهد نه غلمان.

به دنبالش با عنوان حکایت نقلی است در یک صفحه (۴۳ - ۴۴) از شیخ ابویوب سختیانی (؟) که می باید مربوط به همان رساله باشد؛ زیرا چنین خاتمه گرفته است: ... چون برخاست، گفت: جان پدر دیده گریان و دل بریان نه از برای مرغ بریان و دیدار ولدان و غلمان آورده ام. به جلال قدرتش کی تا

حجاب از پیش بر ندارد و دیدار بی چون و بی چگونه خود به من ننماید،^۲ انگشت بر نمکدان نعمتش نزنم.

ص ۴۴ - ۵۳: المجلس من کلام السید الامام ظهیرالدین الجرجانی جنبه موعظه اخلاقی و دینی دارد.

آغاز: قال النبی علیه الصلوٰة والسلام حکایه عن الرب جل و جلاله این المتحابون لجلالی الیوم اظلمهم فی ظلالی یوم لا ظل الا ظلی؟

این کلمات مقدس الهی و اشارات منزّه پادشاهی است - جل جلاله و تقدست اسماءه - کی خواجه عالم روایت می کند آن قره العین

انجام: ... و از خشک سال معصیت به دریای طاعت شتاب در جوال عذر شیطان مشو و در آینه کژنمای ضرور گیتی نظاره مکن. از خواجگی دنیا تبرّا کن و بندگی پیش گیر. رحمکم الله ... و صلی الله علی محمد النبی و آله الطاهیرین.

ص ۵۳-۵۴: روایتی به عربی از شیخ الانصاری (سیزده سطر). ص ۵۵ (و بعد ۹۳): رساله ای به نثر که چنین آغاز می شود و افتادگی هم ندارد؛ زیرا متصل به پایان مطلب پیشین است. در این رساله از شیخ انصاری یاد شده است.

آغاز: خبری است از اخبار خواجه «ما زاغ»، شکوفه ای است از باغ ابلاغ، نغمتی است از طوطی طهارت،^۳ نعمتی است از طوبی رسالت، ناله ای است از ارغنون قدس ... در این صفحه فقط هشت سطر از آغاز رساله آمده و دنباله اش متصل می شود به صفحه ۹۳؛ زیرا سطر آخری چنین است:

«سالکان مسالک فطرت، مالکان ممالک خلقت، چنگ در فتراک». و در صفحه ۹۳ مطلب چنین آغاز می شود: «دولت او می زدند. خلقی بود در بادیه ضلالت متحیر عالمی بود....»

پایان: ... نزدیک ترین حاجتهای این بنده مغفرت می باشد و برترین حاجتها دیدار خود بی چون و بی چگونه اش^۴ روزی گرداند. خداوندا، همه را مستحق کرامات گردان و مستوجب سعادات. بالنبی و عترته.

۱. ص ۵۵-۹۲ جنگ.

۲. همین تعبیر در صفحه ۹۸ آمده و حکایت از ارتباط آن دو دارد.

۳. این تعبیر در صفحه ۱۰۰ آمده است و حکایت از ارتباط مطلب به هم دارد.

۴. به مطلب مربوط به ص ۳۹-۴۳ مراجعه شود.

ص ۵۵ - ۹۲: رساله‌ای است به نثر از مناظره مرغان در محضر سلیمان با عناوین لطیفه، نکته و عزیز من.

آغاز: (افتاده) ... در زمین می‌کشید از راه تواضع. چون بدو نزدیک آمد سلیمان درمازید و گردن هدهد بگرفت
پایان: (افتاده) ... همای بر پای خاست و خدمت کرد. سلیمان گفت ترا چه گویند. گفت باز پسینم. مرا هما گویند، نه رعونت

ص ۹۳ - ۹۷: دنباله صفحه ۵۳ است.

ص ۹۸ - ۱۰۷: من کلام الخواری رحمه الله. شاید این همان شاعری است که در صفحه ۲۲۳ دو بیت از او ذیل نام فخرالدین الحواری آمده است (به حای جیمی).
مجلسی است در وعظ، به نثر، و ظاهراً دنباله یا مربوط به رساله‌ای است که از صفحه ۳۹ آغاز می‌شود و استفاده از «طوطی طهارت» که در هردو دیده می‌شود، برهان آن تواند بود.^۱
آغاز: پیش از آن که در میدان کلام نبوی جولان کنم، نقد وقت را بر محک کلمات غیبی زنیم و میوه معانی از شاخ تشجره سبع المثانی باز کنیم
انجام: اگر لطف و عنایت و نصرت او فریادت نرسد، وای بر تو ... و صل علی محمد و آله.

ص ۱۰۸ - ۱۱۱: حکایاتی از ابوسعید ابی‌الخیر، شیخ بایزید، خواجه ابوعلی فارمدی، شیخ ابی‌القاسم کرکان، ابوعلی رباطی، بوعلی دقاق، رابعه عدویه، شیخ محمد نقاش.
ص ۱۱۲: (۱) شیخ علی لالا جوینی فرماید:

دوش از سرِ دردی به خرابیات خمیدم
یک جرعه از آن باده صافی بچشیدم (چهار بیت)
(۲) هر روز دلم به عزم آن برخیزد
کز دست غمت شبی کند بگریزد (دو بیت)
(۳) می‌آمد و از چهره گل افشان می‌کرد
وز غایت حسن خنده پنهان می‌کرد (دو بیت)
(۴) از عطار: گر مرد راه عشقی، ار خود به سر درآیی
دردی دردنوشی، رند و قلندر آیی (هشت بیت)
ص ۱۱۲ حاشیه:

گر دست رسد پای صبا خرد کنم
تا بر سر زلف تو چرا می‌گذرد (یک بیت)
هرگز شکفت کس را از نوگلی عجبتر
گلها ز گل برآید تو از دلم برآیی (یک بیت)

ص ۱۱۳ - ۱۱۷: (۱) شهاب‌الدین مؤید نسفی در مدح ناصرالدین (خسرو سادات):
بناگوش تو ای ترک سمن سیمای سیمین تن
سمن را خاک زد در چشم و گل را چاک پیراهن (سی و شش بیت)
ص ۱۱۳ حاشیه:

(۱) بازار جواهر هنر خرد شکست
در گوشه نشسته‌ام ازین غم پیوست (دو بیت)
(۲) هرگز نشوی به راه دین اندر شاه
تا علم و عمل با تو نباشد همراه (یک بیت)
ص ۱۱۴ حاشیه:

(۱) آن که سیمت نداد زر بخشش
وان که پایت برید سر بخشش (منظومه سه بیت)
(۲) از دیر برون آمد و در پای من افتاد
خود را به بها دادم وی را بخریدم (چهار بیت)
ص ۱۱۵ حاشیه:

(۱) خرد نزدیک دولت رفت و گفشت
نمی‌خواهم که با من یار باشی (دو بیت)
(۲) به خدایی که ریش دلها را
جز ز لطفش دوا و مرهم نیست (دو بیت)
(۳) من زمزمه راهبی از دیر شنیدم
فریادکنان بر در آن دیر چمیدم (بی‌نقطه) (چهار بیت)
ص ۱۱۶ حاشیه: (۱) کمال‌الدین عبدالرزاق:
چون کالبدم ز روح وابر دارند

در کنج یکی تیره مغاک اندازند (دو بیت)
(۲) هر مرغ دستانی دگر با دوست پیمانی دگر
صحرا گلستانی دگر هر دست الوانی دگر
بنگر درین تزویر نیست
دستی بزن در خرمن خوش باش کندر یک دمی
با چند ازین بیش و کمی زیراک مسکین درهمی
جز بسته تقدیر نیست
یک مهربان بی‌کینه کو بی‌رنج و غم یک سینه کو
جز درد و آزار دینه کو یک لقمه گوزینه کو
کندر میانش سیر نیست
(دنباله پس از این)

ص ۱۱۷: ۱) سید حسن غزنوی:

جانا ز مشک سلسله بر گل فکنده ای

در گوش لاله حلقه سنبل فکنده ای (شش بیت)

ص ۱۱۷ حاشیه: ۱) حمید عنابی (؟) راست:

امروز درین زمانه ناکس دوست

دشمن ... وزشت خویی نیکوست

۲) نظامی گنجه راست:

ای ساقی سیمین ذقن ای راحت روح و بدن

ای شاه و ماه انجمن می را به جام اندر فکن

غم را جزین تدبیر نیست

عالم چو روی تو شکفت برخاست شادی غم بخت

بلبل همه رازم نهفت با یاسمین و گل بگفت

دانی ز من تقصیر نیست

ص ۱۱۷ - ۱۱۹: ۱) قاضی حمید بلخ فرماید:

تا عشق تست کارم، بیکار مانده ام

تا خوانده تو یارم، بی یار مانده ام (یازده بیت)

ص ۱۱۸ حاشیه: ۱) حمیدالدین الضالی (؟):

بر سر کوی قناعت حجره ای خواهم گرفت

جان به رشوت می دهم حالی و باقی بر من است (دو بیت)

۲) وله: ای ذات تو از کیف و کم و این بدر

شاهی است اضافی نه و از کی برتر (یک بیت)

۳) زلف تو کدام دل که او نفرید

و ز روی تو کو کسی که او نشکید (دو بیت)

۴) وله: یک چند در مسجد و محراب زدیم

یک چند به میخانه می ناب زدیم (دو بیت)

۵) شاه آن باشد که دارد از دانش گنج

ای بی دانش ازین سخن هیچ مرنج (دو بیت)

۶) اکنون که تو در ورطه جهل افتادی

ای بر تو ز جهل تو بسی بیدادی (دو بیت)

۷) آن را که ز کیمیای دانش گنج است

کو شاهی کن که نوبت او پنج است (دو بیت)

ص ۱۱۹:

۱) للعنصری: هر چه آن بر تن تو زهر بود

بر تن دیگران مدار بنوش (سه بیت)

۲) به خدایی که ذوق توحیدش

در دهان خوشتر از شکر باشد (نه بیت)

ص ۱۱۹ حاشیه:

۱) وله: دولت همه این بیخبران را گو باش

وین جای سپنج این دگران را گو باش (دو بیت)

۲) وله: جمعی که نهاده اند می را محراب

آن نیز چو بنگری خطایی است صواب (دو بیت)

۳) وله: گو مشک مباح زلف تو نیست چه باک

ور نیست بهشت کوی تو نیست چه باک (دو بیت)

ص ۱۲۰:

و ایضاً له: ای خداوندی که خاک پای تو

توتیای دیده کیوان سزد (ده بیت)

ص ۱۲۰ حاشیه:

۱) روزی که برند این تن پر از به خاک

وین قالب پرورده به صد ناز به خاک (دو بیت)

۲) لابن خطیب گنجه: چون رفت قلم باز دگرگون نشود

یک ذره از آنچه رفت افزون نشود (دو بیت)

ص ۱۲۱ - ۱۲۵: ۱) خواجه رشیدالدین الوطواط فرماید:

تا فتنه گشتم آن صنم سیم ساق را

بگماشت بر سرم چو مو کل فراق را (ترکیب بند - چهاربند)

ص ۱۲۱ حاشیه: ۱) و لحمیدالدین الضالی:

ما را غم او کرد ازین سان شادان

در بندگی و ییم از آزادان (دو بیت)

۲) لخاقانی: انگار که نطفه ای بینداخت پدر

پندار که گلخی بپرداخت قدر (دو بیت)

ص ۱۲۲ حاشیه:

۱) با دشمنان دوست به پیوند دوستی

با دوستان دوست ترا دوستی نکوست (دو بیت)

ص ۱۲۳ حاشیه:

۱) با دوست یگانه گر کنی هر چه بتر

یک ذره ز دوستی نگردد کمتر (دو بیت)

۲) ترا از دو گیتی برآورده اند

به چندین میانجی برآورده اند

نخستین اول پسین شمار

تویی خویشان را به بازی مدار

ص ۱۲۴ حاشیه:

(۱) روزگارت شراب حرص دهد

تا صلاح ترا دهد بر باد (سه بیت)

ص ۱۲۵ - ۱۲۹: امیر حسن غزنوی فرماید:

جانا حدیث عشق چه گویی کجا رسد

هرگز ... نوبت وصلت به ما رسد (۳۴ بیت)

ص ۱۲۸ حاشیه: لنجم الدین النسفی رحمه الله:

اجزت لهم اجازة بمستجازی

و مجموعی و مسموعی بشرطه

ص ۱۲۹: للعنصری:

چنانکه گفתי بسیار ناستوده بهوی

ستوده نیست نیز به هر جای خاموشی (دو بیت)

ص ۱۲۹ حاشیه:

بر شما بادا که ایام ...

خاکیان را آن زمان یاد آورید (چهار بیت)

ص ۱۳۰:

(۱) ای کار دلم عشق تو پروردن و بس

حاصل ز توام خون جگر خوردن و بس (دو بیت)

(۲) گر دل نه همه راه بلا دانستی

آن را که غمش نیست چرا دانستی (دو بیت)

(۳) لابی بکر الدلال: یک ذره چو کم نمی کنی از فن خویش

چون چرخ غمت چند تنم بر تن خویش (دو بیت)

ص ۱۳۰ حاشیه: (۱) بیت اول در عکس نیامده:

تعلمیم ده اگر ترا نیبیم روزی

دل بر که نهم با که نشینم چه کنم (دو بیت)

(۲) تا با تو مرا قضای دیدار افتاد

مسکین دل من به رنج و تیمار افتاد (دو بیت)

(۳) زلفت که چو آه من درازی می کرد

بر جان و دلم دست درازی می کرد (دو بیت)

ص ۱۳۱:

(۱) نی یک دم و یک نفس زیم شاد از تو

نی کس که بحق ستاندم داد از تو (دو بیت)

(۲) با دل گفتم که ای دل بی معنی

زین غم خوردن نمی شوی سیر همی (دو بیت)

(۳) یک روز به خوارزم فرا سرنامد

تا بی تو مرا ز جگر برنامد (دو بیت)

(۴) چشمم ز غم ار چه خون فشان داشته ای

برای دل ما و قصد جان داشته ای (دو بیت)

ص ۱۳۱ حاشیه:

(۱) در کار جهان ترا ... جان بدهد

جان آخر کار ازین ... بدهد (دو بیت)

(۲) هرگز دل تو به جست و جویم نرسید

در گلبن وعده تو بویم نرسید (دو بیت)

(۳) آنی که حدیث وصل تو کس نکند

پرسی که غم مات کند، پس نکند (دو بیت)

ص ۱۳۲:

(۱) آن سیم تنی که دلبری را شاید

گفتم سخت شکسته چون می آید (دو بیت)

(۲) سبزی که دو لعلش آفت دین من است

تلخی که بلای جان شیرین من است (دو بیت)

(۳) در عشق تو دل از سر جان برخیزد

ور حکم کنی از دو جهان برخیزد (دو بیت)

(۴) با یار شبی ز وصل خالی بزدم

وز دیده ره خواب خیالی بزدم (دو بیت)

ص ۱۳۲ حاشیه:

(۱) بر زلف خود افکند نظر موی بدید

دلها چو موی بسته در موی بدید (دو بیت)

(۲) هرگز الف ... من نون نکنم

از سر هوس عشق تو بیرون نکنم (دو بیت)

(۳) دلها همه صید چشم جادوی تواند

جانها همه فتنه دو ابروی تواند (دو بیت)

(۴) یک رباعی کنار صفحه در عکس نیامده.

ص ۱۳۳ - ۱۳۷: نسخه مکتوبی که مخدوم صدر اعظم

صاحب معظم بهاء الحق و الدین مد الله ظله در راه منقشلاغ

نوشته است:

ایا قرتی عینی سلام علیکما

لعمركما قد طال شوقی الیکما (پنج بیت)

چون از مجاهدات مختلف طبع مرتاض بود، بر پشت اسبی

به هر وقت بیتی تلفیق می دادم و از بعضی نسخه به فرزند

عظاملک فرستادم ... (سپس قطعه ای ملمع فارسی و عربی):

جوینی جوینی چو جوینی نیابی

چرا در پی آن تو چندین شتابی ...

حسابی که آن را فذلک نباشد
ز خود برگرفتی زهی بی حسابی ...

(بیست و هفت بیت)

ص ۱۳۳ حاشیه:

(۱)

- (۱) منم و آب چشم و بیداری (چهار بیت)
- (۲) عمر دراز گرچه ز هر نعمتی به است بدبختیا که عمر درازست در نیاز (دو بیت)
- (۳) تنی که رامش جوید، نیابد او دانش سری که مالش جوید، نیابد او افسر (دو بیت)

ص ۱۳۵ حاشیه:

- (۱) دوش از سر اشتیاق و شور مستی بر تاخت دلم به عرش کانجا^۱ هستی (دو بیت)
- (۲) دنباله ابیات نظامی.

ص ۱۳۴ حاشیه: (۱) للنظامی (نه بیت)

- (۲) آنان که ... را به نشان باز دهند خود زهره ندارند به کس آواز دهند

ص ۱۳۶ حاشیه: (۱) انوری راست:

- چهار چیز بود حال مردم هنری که مردم هنری زین چهار نیست بری (هفت بیت)
- ص ۱۳۷: این بیتی چند از قصیده‌ای است که به خدمت مولانا سیف‌الدین باخرزی فرستاده است:

تبسم جنح اللیل بارق برقه ... (هفت بیت عربی)

ص ۱۳۸: و منها:

- فلا غرو فالعریان ... بخرقه بحضرة سيف الحق والدين اوثق علقه (نه بیت عربی)
- ص ۱۳۸ حاشیه: ابیات پراکنده.

ص ۱۳۹: لا قضي القضاة علاء الدين: (شعر عربی - هفت

بیت)

ص ۱۴۰: (۱) للامام ابی نصر قشیری (شعر عربی - سه بیت)

(۲) لمولانا فخرالدین رازی:

- در وصف تو بسیار سخن رانده‌ایم بسیار کتب ساخته و خوانده‌ایم (دو بیت)
- (۳) عواید عمرنا فیما راینا (سه بیت عربی)

(۴) لفريد الدين العطار: تا چند ز توبه مجازی تا کی ز نماز نمانمازی
ص ۱۴۰ حاشیه:

- (۱) آنان که خبر دهند از کارگش یک ذره خبر ندارند از بارگش (دو بیت)
- (۲) از شرم گنه بی سرو سامان شده‌ام زین واسطه مستمند و حیران شده‌ام (دو بیت)
- ص ۱۴۱: شاید از عطار:

از وصل تو جان جان دل دل
هجر تو به جای زهر قاتل (چهار بیت)

ص ۱۴۱ حاشیه:

- (۱) کس می‌دهد نام نشان دل ما در عرش نگنجد آشیان دل ما (دو بیت)
- (۲) در عشق تو از ملامتم ننگی نیست تا بی‌خبری بدین سخن جنگی نیست (دو بیت)

ص ۱۴۲:

- (۱) هم جان به وجود تست مشتاق هم دل به حضور تست مایل (۶ بیت)
- (۲) لغیره: افتاد مرا با می و مستی کاری خلقم به چه می‌کند ملامت باری (دو بیت)
- (۳) قال الشافعی - رضی الله عنه - من صحب الصوفیة اربعین يوماً

ص ۱۴۲ حاشیه:

- برگرفت تو گر چون و چرایی کردم بر جان و دل خویش جفایی کردم (دو بیت)
- ص ۱۴۳ تا ۱۴۹: انشاء محمد عبدالرزاق الاصفهانی فی نعت النبی صلی الله (ترکیب بند - یازده بند):

ای برتر سدره شاهره است وی قمر عرش تکیه گاهت

ص ۱۴۳ حاشیه:

- گفتم صنما دست جفا کوتاه کن گویی گفتم به هر جفایی ده کن (دو بیت)

ص ۱۴۴ حاشیه:

- (۱) لاهوت طلب بسته ناسوت مباح طاغی چو نه‌ای اسیر طاغوت مباح (دو بیت)

(۲) فریدون فرخ فرشته نبود
ز مشک و ز عنبر سرشته نبود
ص ۱۴۵ حاشیه:

(۱) در دیه خبر این است که ... خبری نیست
وین واقعه را همچو فلک پا و سری نیست (دو بیت)
(۲) هان ای دل شاد بوده محنت کش باش
چون آهـن آب داده در آتش باش (دو بیت)
ص ۱۴۶ حاشیه: دنباله شعر سعدی که در حاشیه صفحه
بعد است.

ص ۱۴۷ حاشیه: للسعدی:
این قوم که ایشان ره احرار سپردند
احوال جهان جمله به بازیچه شمردند (پنج بیت)
ص ۱۴۸ حاشیه:

روزی دو سه چهار و پنج مهمان فلک
بودیم نشسته جمع بر خوان فلک (دو بیت)
ص ۱۴۹:

(۱) فی القسم: بخدایی که صنع قدرت او
قعر دریا پر از صدف دارد (دو بیت)
(۲) و فیه: بخدایی که آفرید وصال
مرهم درد سینه عشاق (دو بیت)
(۳) و فیه: بخدایی که بر لب خوبان
قلم فضل او کشد طغرا (دو بیت)
ص ۱۴۹ حاشیه: من املاء شیخ نجیب بخاری - وداع
رمضان :-

ای موسم مبارک، وای ماه آشنایی
رفتی ولی ندانم، تا خود دگر کی آیی
امسال خود گذشتی، سال دگر ندانیم
باشیم زنده یا نه، وقتی که رو نمایی
ما چشم از تو داریم ای موسم خجسته
باشی شفیع ما را در حضرت خدایی
ای پادشاه بی چون با دید کار تو چون
خواهیم کردن اکنون بر حضرتت گدایی
تو هدیه خدایی بودی تو مؤمنان را
در سر به جای دیده در دیده روشنایی
رحمت فرست ما را زان فضل بی نهایت
بپذیر ازین گدایان آن روزه ریایی

ص ۱۵۰: (۱) قال الشيخ الامام زين الايمه ابو عبدالله محمد
بن ابي بكر الوبري - رحمه الله - حدثنا الشيخ الامام برهان
الايمه ابو محمد عبدالعزيز بن عمر مازة قال روى عن عمر بن
عبد العزيز انه كان يتمثل بهذه الابيات: نهارك يا مغرور سهو
و غفلة ... (سه بیت)

(۲) و من ذلك: يا عامر الدنيا مخرب دينة ... (سه بیت)
(۳) لبعض الشعرا: فان رجعت الى له انصاف فهو لكم (دو
بیت)

ص ۱۵۰ حاشیه:
(۱) دو بیت بر لبه کاغذ که عکس آن درست نیامده.
(۲) دو بیت بر بالای کاغذ که عکس آن درست نیامده.
ص ۱۵۱:

(۱) الا ان الفراق ... جسمی
و حملنی اموراً لا یطاق (دو بیت)
(۲) تذکرت اما مالنا ولیلاً
مضت فحرت من ذکرهن دموع (دو بیت)
(۳) بندی به عربی - آغاز: لها الثلثان من قلبی و لها ثلثة
ص ۱۵۲:

(۱) مرا دانسی که بی تو حال چون است
به هر ... هزاران قطره خون است (دو بیت)
(۲) کتب السيد الاجل الشهيد عزيز بن هبة الله الحسيني
على ... للسيد الامام بهاء الدين محمد العلوي تغمدهما الله
بغفرانه (بندی در هفت خط)

ص ۱۵۳: (۱) دنباله رساله نثری: هر کس که خود را در
سایه دولت او انداخت، سعادت ابد یافت و به دوست دو
جهان رسید و کارش نظام گرفت و روزگارش باستاد و همه
مرادها بیافت. تم الكتاب فی الخانقاه الغری منتصف ذی القعدة
سنة احدى خمسين ستمائة.

(۲) بندی در توحید و نثار اذکار خواجه مختار (دوازده
سطر): پیش از آن که بلبل بیان ...
ص ۱۵۳ حاشیه:

(۱) تا چند خورم غصه ز نادانی خویش
سیر آمده ام من از پریشانی خویش (دو بیت)
(۲) لصفي الدين اليزدي رحمه الله:
با کفر نبودست دلم را سازی
جانم نشنودست ز ایمان رازی (دو بیت)

ص ۱۵۴ - ۱۵۸: رساله فارسی به نام اسرار شطرنج. مؤلف ناشناخته آن را در بیان مباحث مربوط به وضع آدمی در این جهان پرداخته و مهره‌های شطرنج و بازیهای هر یک را وسیله توضیح مقصود قرار داده است. متن آن را داده‌ام که در یکی از جشن‌نامه‌های دانشمندان چاپ شود.

آغاز: فصل اسراری که در شطرنج ودیعت نهاده بودند. جمله آلات شطرنج از روی حال نه از سر مقال در من آموختند ...

پایان: اگر معاملت تو رقم حسنات دارد بهشت جاودان ترا، و اگر علامت سیئات دارد دوزخ و نیران از بهر تو. من عمل صالحا فلنفسه و من اساء علیها. الله اعلم بالصواب.

ص ۱۵۸ حاشیه:

دیروز نبود عقل انسانی خویش

دیدم همه دفتر پریشانی خویش (دو بیت)

ص ۱۵۹: صفحه‌ای از پایان رساله‌ای به نثر؛ شاید مربوط به رساله مرغان و سلیمان (ص ۹۲).

آغاز: (افتاده) ... نامی است که هر که بلبل زنان را در چمن دهان ...

پایان: ... تا آن روز که محاسبات دیوان لا ظلم الیوم محاسبه کل انسان الزمان طایره فی عنقه در حسابگاه عرصات پران کنند. والسلام علی من اتبع الهدی.

ص ۱۶۰: بندی به فارسی در مناجات - آغاز: خداوند و پادشاه به حق مردان درگاه و مقربان الله که قدم صدق داشتند و حق حق فرو نگذاشتند ...

پایان: در زجاجة کرامت سلام قولاً من رب رحیم ما را کرامت کن (شانزده سطر).

ص ۱۶۱:

(۱) بندی به عربی با عنوان سئل بعض الحكماء عن عدد الجنان ... (ده سطر).

(۲) بندی به عربی با آغاز بعض المشایخ يقول ... (هفت سطر).

ص ۱۶۱ حاشیه:

(۱) دو بیت ذیل صفحه که در عکس خوانده‌شدنی نیست.

(۲) به کلاه بقا مناز از انک چون بود ... نخواهی یافت

ص ۱۶۲:

(۱) بندی عربی در سه خط، به نقل از عثمان بن عفان

(۲) فروگذار به همت نعیم الوان را

به نیم چند مخر تاج خان و سلطان را (پنج بیت)

(۳) محلك فی قلبی و دارك باللوی ... (یک بیت)

(۴) چه کنم کز توام گریزی نیست

جز توام هیچ دستگیری نیست (چهار بیت)

ص ۱۶۳:

(۱) ... از گوش درآید

جان بر اثر یاد تو از هوش برآید (چهار بیت)

(۲) فی المناجاة: خداوند اثنای تو چون گوئیم کی میدان

بی‌نهایتی تو بس بی‌پایان است و مرکب ... (سیزده سطر).

ص ۱۶۴:

(۱) دنبالة مناجات (نه سطر)

(۲) عن جابر و انس ... عن رسول الله (ص) ... کان یدعوا

علی الجراد ... (پنج سطر).

(۳) از پی ردّ و قبول عامه خود را خر مساز

زان که کار عامه نبود جز خری یا خرخری (یک بیت)

ص ۱۶۵ - ۱۷۱:

(۱) رساله اسم الله عز اسمه عشرون سؤالاً و فی الرحمن

الرحیم عشرون سؤالاً علی مذهب النحویین و ...

ص ۱۶۵ حاشیه:

(۱) مسئله فقهی به عربی.

(۲) ... افکنند غم تو ای سرو بلند

شادم که مرا غمت بدی روزی افکند (چهار بیت منظومه)

ص ۱۷۲ - ۱۷۷: مناجاتهای فارسی در نه پاره با عنوان

«ایضاً» و هر یک با دو بیتی پایان می‌گیرد.

آغاز: خداوند نفس اماره و طبع خون‌خواره ما در

خرابات خطر ...

ص ۱۷۸:

(۱) مسئله خطیطة.

(۲) مسئله در مباحث فقهی.

ص ۱۷۸ حاشیه:

(۱) سر ... دلبر، چو بگشادم من مسکین

دو عقد نامور دیدم، یکی تسعین یکی عشرين (دو بیت)

(۲) گر خامه هزار سال تحریر کند

در شرح تکلف تو تقصیر کند (دو بیت)

ص ۱۷۹: دنبالة مسئله‌های فقهی

ص ۱۷۹ حاشیه:

- (۱) تا داغ غم تو بر دل مسکین است
پیوسته دل از جفای تو غمگین است (دو بیت)
- (۲) در هجر تو کو آفت جان خواهد بود
تا چند ز دیده خون روان باید بود (دو بیت)
- (۳) هر روز چرا به کام بدخواه کنی
دست من از آن دو زلف کوتاه کنی (دو بیت)
- (۴) ... از تو جز ستم نیست مرا
یک ذره ز دل ... تو کم نیست چرا (دو بیت)
- (۵) ... کاف خط عشق بر دوش کشم
و آن حلقه میمت ... گوش کشم (دو بیت)

ص ۱۸۰ - ۱۸۹:

- (۱) دو بیت درباره ریش.
- (۲) دو بیت دیگر درباره ریش.
- (۳) دو بیت دیگر درباره ریش.
- (۴) تا کی گویی که گنجه گنجه گنجه
تا چند داری دل رهی را رنجه
نه گفته بدی به گنجه کامت بدهم
اینک من و اینک تو و اینک گنجه
- (۵) بلسان البهلوی: بیر مانا شبی بودا بینی ... (دو بیت)
در شماره دوم مجله گویش‌شناسی درج شد.
- (۶) افضل الزمان مجیرالدین بیلقانی فرماید (قصیده در نود و چهار بیت).

ز دار ملک جهان روی درکشید وفا

چنان که زو نرسد هیچ‌گونه بوی به ما

ص ۱۸۰ حاشیه:

- (۱) ... که درو خانه کند خرگوشی
آن را نتوان نهاد بر هر دوشی (دو بیت)
- (۲) تا کی کنی چندین دغل ... نیاید از عمل ... صندوق العمل
(دو بیت)

ص ۱۹۰ - ۱۹۲:

- (۱) بندی به عربی (پانزده سطر منشور) من کلمات شیخ
المشایخ نقطة العجايب سعدالدين الحموي ...
- (۲) و ايضاً من کلماته: کلامی کله ذکر و ذکرى کله فکر ...
(هشت بیت). مصرع دوم بیت هشتم در صفحه بعد بوده، ولی
از نسخه افتاده است (افتادگی نسخه).

ص ۱۹۳ - ۱۹۵: من انشاء ابی‌الفتح البستی فی حرمتہ
السلطان السعيد محمود بن سبکتکین ... (چهارده بیت)
(۱) دنبالة قطعة بستی.

(۲) لابی‌المعالی محمد بن رشید رحمة الله عليه با ردیف
«عصفور»: «فالروض قد فاح فيه نور عصفور ...» (یازده بیت)
ص ۱۹۶: قطعه شعری با ردیف «مسجل»: مدایح غطریف
له اکنار مسجل ... (شش بیت - نسخه افتادگی دارد).

ص ۱۹۷:

(۱) نظام بخارا:

آن‌ها که لب عقیق‌رنگت جویند

رخساره بسی به اشک خونین شویند (دو بیت)
(۲) شمس‌الدین اشرف گوید به وقتی که سلطان غوری بر در
مرو بود:

خدايگان سلاطين مشرق و مغرب

که هست عرصه ملک ز ماه تا ماهی (هفت بیت)
(۳) لکمال‌الدین الاصفهانی:

تا زلف مشکبار به گل برف‌کنده‌ای

سوزی رشک در دل مجمر فکنده‌ای (شش بیت)
۱۹۸: لبدالدین طالقانی:

ایاکسی که جهانت ز طالقان من است

همای اوج معانی و آشیان من است (بیست و یک بیت)
در اواخر آن ذکر کرده است:

به سال ششصد و چل بود با چهارقران (۵)

ز مشتری و زحل ... من است
ص ۱۹۹:

(۱) وله ايضاً (يعنی از بدر طالقانی):

در عشق مکن منی و مائی

عشق است منزله از دو تایی (دوازده بیت)
(۲) برجها دیدم برآورده سر از مشرق تمام

جمله در تسبیح حی لا یموت
چون حمل چون ثور و جوزا و سرطان و اسد

سنبله میزان و عقرب قوس و جدی و دلو و حوت
ص ۱۹۹ حاشیه:

... تو در جهان سمر خواهم شد

وز دست غمت زیر و زبر خواهم شد (دو بیت)

ص ۲۰۰:

- (۱) سمعت من لفظ مولانا نورالدین ... (سه سطر).
- (۲) بایار نگفتم چه زیانت باشد
- یک شب بر من بر آستانت باشد (دو بیت)
- (۳) ای لاله اگر برآیی از لایلی
- بر گنجه یقین ز دیده خون پالایی (۵)
- (۴) و فیها: خوش گنجه و حاجیان و خوش لایلی
- این هر سه چو ... بر لب ترسای (دو بیت)
- (۵) چو یاد آرم از آن روزی که می بر دست بنشستم
- لبی پر خنده با یاران و با احرار هم زانو (دو بیت)

ص ۲۰۱:

- (۱) چون در نگرم به کار خود عمدا من
- کمتر شمرم ز خاک او خود را من (دو بیت)
- (۲) و ایضاً لفریدالدین العطار:
- گر در کوهی مدام و گر در دشتی
- بر خاک مجاوران مجاور گشتی (دو بیت)
- (۳) خطیب روز حسن آمد دو زلفت
- از آن همچون خطیب آمد سیه پوش (دو بیت)
- (۴) به خدایی که از دوازده میل
- هفت پیکش همیشه در سفرست (دو بیت)

ص ۲۰۱ حاشیه:

- (۱) دردت به درآمد و به درمان نشدی
- کاری به سرآمد و به سامان نشدی (دو بیت)
- (۲) ای راحت ارواح تو روح مایی
- شبهای دراز را صبح مایی (دو بیت)
- لمولانا سیف الدین البخاری:
- (۳) فرید عطار فرماید:
- تاکی ز تو روی بر زمین باید داشت
- سوز دل و آه آتشین باید داشت (دو بیت)
- (۴) گفتم ز در تو ... بینایی
- گفتا به خریدنش چرا می نایی (دو بیت)
- (۵) ما را دل و جان چو ... یکتاست هنوز
- گفتم که مگر دل تو با ماست هنوز (دو بیت)

ص ۲۰۲:

- (۱) به خدایی که دعوت مظلوم
- به شب و روز مستجاب کند (دو بیت)

(۲) زلفین تو از مشک دفینها برزد

- از مالش عنبر آستینها برزد (دو بیت)
- (۳) عشق تو که بود آرزوی دل من
- یک روز نکرد روی سوی دل من (دو بیت)
- (۴) هیئات از آن دو چشم جادو هیئات

ص ۲۰۲ حاشیه:

- (۱) ... دوست گویی گله دید
- بنشست و از آن گله هزاری نگرید (دو بیت)
- (۲) ای کاش ندانمی که من کیستمی
- در دایره وجود بر چیستمی (دو بیت)
- (۳) امیر امام بهاء الدین مرغینانی فرمودست:
- آخر هجر توام جان مرا دشمن به
- و ز درد توام ... جان و تن به (دو بیت)
- از مرغینانی دو بیت عربی در حاشیه صفحه ۲۰۶ آمده
- است و در آنجا او را شیخ الاسلام نام برده.

ص ۲۰۳:

- (۱) لشمس الدین الطبسی:
- هرگز بود به سر شده ایام روزگار
- صبح امید بر زده از شام روزگار (بیست و یک بیت)

ص ۲۰۳ حاشیه:

- (۱) ای از تو به ناکام شکیبایی من
- درد دل خلقي شده تنهایی من (دو بیت)
- (۲) دل را چو هوای تو ز حد بیرون شد
- در آرزوی دیدن رویت خون شد (دو بیت)
- (۳) دل در غم انتظار وصلت خون شد
- یک روز نگفته ای که حالت چون شد (دو بیت)

ص ۲۰۴ حاشیه:

- (۱) هر آن روزی که رویت را بینم
- من آن را نشمرم از زندگانی
- ص ۲۰۵: (۱) لسعید بن سعید رحمه الله:
- یک راه بشکنم در زندان روزگار
- بیرون جهنم ز کلبه احزان روزگار (ده بیت)

ص ۲۰۵ حاشیه:

- فریاد ازین جهان که خردمند را ازو
- بهره بجز نواب و احزان نمی رسد (هفت بیت)

ص ۲۰۶:

(۱) لقائل: دلبرا در همه عالم طاقی
مامشی مثلک فی الآفاقی
پنج بیت و در هر بیت مصراع اول فارسی است و دومی عربی
ص ۲۰۶ حاشیه:

(۱) دل در غم عشق تو علیل است علیل
رنگ دو رخم بر آن دلیل است دلیل (دو بیت)
(۲) ... ز جمال تو جمیل است و جمیل
در تو... قتیل است و قتیل (دو بیت)
(۳) از درد وداع داغ دارم در دل
جز غم نرسد بر تن عاشق حاصل (دو بیت)
ص ۲۰۷:

(۱) پیک دولت دوش آمد بر سر بالین من
گفت چونی ای غریب خسته غمگین من
سالها این غم کشیدم قانعم کو گویدم
کای نظامی تلخی محنت کش و سنگین من (ده بیت)
ص ۲۰۷ حاشیه:

(۱) بلسان نیسابوری: زان بوبو کی دوش بمام بوبو (دو
بیت). آن را در شماره دوم مجله گویش شناسی چاپ کردم.
(۲) للشیخ اوحدالدین الکرمانی:

... تو دیده محرم تست
سعی تو صفا و مروهات و همدم تست (دو بیت)
ص ۲۰۸:

(۱) زلفت که همه عمر مرا باد به دست
افسوس که هرگز نه افتاد به دست (دو بیت)
(۲) دل حدّ من گدای می شناسد
در زلف تو رفت جای می شناسد (دو بیت)
ص ۲۰۸ حاشیه:

(۱) خود را به طویله خری دانستی
خردات کنند خمار کامت مستی
(۲) سطری از لب ورق ناخواناست و نیمی از آن محو
شده است.

منال و نعمت دنیا که خاک بر سر آن
ازین منال که گفتم نسیب باید بود (دو بیت)
(۳) بنده بدید

داغ مهجوری کشید و رنج مجروحی چشید (سه بیت)

ص ۲۰۹:

(۱) عمادالدین الجوینی^۱ فرماید:
یارکاران را که جان فدای همه
خدمت بی شمار می گویم (سه بیت)
(۲) مولانا سراج الدین یعقوبی^۲ فرماید:

فرما (؟) که نزار و خسته و بیمارم
تشریف حضور ای دل و دلدارم (دو بیت)
ص ۲۰۹ حاشیه:

(۱) توبه کن ای دل که این جهان بنماند
انده و شادیش جاودان بنماند (پنج بیت)
(۲) فرزند که ناخلف بود نامده به
..... (دو بیت)

(۳) از بس که جگر گوشه جگر داد مرا
وان راحت جان چه در دسر داد مرا (دو بیت)
ص ۲۱۰:

(۱) دعا و خدمت بنده قبول فرماید
فزون ز ذره خورشید و قطره امطار
ص ۲۱۰ حاشیه:

(۱) ... شب و تو روزم نرسد
پروانه غم چو برفروزم نرسد (دو بیت)
(۲) همای عشق چو بال جلال باز کند
ز پشه ای چو بخواهد هزار بار کند (؟) (همین یک بیت)
(۳) پروانه به شمع گفت چند افروزی
خوش می سوزی اگر سوز ز من آموزی (دو بیت)
(۴) خطی است که عارض تو می پردازد
یار سمنت مور گذر می سازد (دو بیت)
ص ۲۱۱:

(۱) ای شمع چو تو من دل و تن می سوزم
در فرقت یار خویشتن می سوزم (دو بیت)
(۲) هرگاه که روی چون نگارت بینم
دل فتنه و عقل خواستارت بینم (دو بیت)
(۳) هر دیده که او چهره ز مهرت بیند
مهر دگری به عمر خود نگزیند (دو بیت)

۱. ظ الجوینی باید خواند (بدون نقطه است).

۲. اصل: بی نقطه، ولی در صفحه ۲۲۹ صریحاً یعقوبی دارد.

ص ۲۱۱ حاشیه:

- (۱) ای در دل هر کسی ز عشقت بابی
وی از تو تضرعی به هر محرابی (دو بیت)
- (۲) چرا زندگانی ز بهر تو باقی است
کنون مرگ بهتر ازین زندگانی (سه بیت)
- (۳) للشیخ تاج‌الدین محمود - رحمة الله علیه -:
...^۱ دلی که با غم تو آشنا شود
گر خون شود ز بهر تو بگذار تا شود

ص ۲۱۲:

- (۱) یا رب این مائیم و این صدر رفیع مصطفاست
یا رب این مائیم و این فرق عزیز مجتباست (هفت بیت)
- ص ۲۱۲ حاشیه:
- (۱) رفتم به طیب و گفتم از غایت درد
بیماری عشق را چه می‌باید کرد
خون دل و آب دیده شربت فرمود
گفتم که غذا گفت جگر باید خورد (همین یک بیت)
- (۲) از موج به اوج می‌برد مثنی دون
با خود ... چه آید بیرون
- (۳) سر سخن دوست نمی‌یاری گفت
.....^۲ (دو بیت)
- (۴) ...^۳ مرا بگوشم گل بشکفت
رازی است که با خلق نمی‌یارم گفت
- (۵) استاد من آن با خرد و دانش جفت
..... (دو بیت)

ص ۲۱۳:

- (۱) منت ایزد را برین گردون اعلا آمدم ... (هفت بیت)
- (۲) ای که هرگز هیچ ملت چون تو پیغمبر نیافت
هیچ‌دین در دو عالم چون تو دین‌پرور نیافت (هشت بیت)

ص ۲۱۳ حاشیه:

- (۱) ... ز جفای فلک غالیه گون
وز گردش روزگار خس‌پرور دون (دو بیت)
- (۲) افسوس دگر باره شدم طاق از جفت
سری است که پوشیده نمی‌دانش (همین یک بیت)

ص ۲۱۴:

- (۱) ای دل پردرد تو مهمان برای جبرئیل
جز حنان دل کی تواند بود جای جبرئیل (شش بیت)

ص ۲۱۴ حاشیه:

- (۱) صفی یزدی راست: گه گاه مرا به وصل رنگی می‌کن ...
(دو بیت)
- (۲) کوتاه کردم قصه که بس مشکل بود
آرنده نامه نیز مستعجل بود (دو بیت)
- ص ۲۱۵:

- (۱) ای گزیده سالکان گرم رو راه ترا
سرکشان گردن نهاده پایه چاه ترا (هفت بیت)
- ص ۲۱۵ حاشیه:

- (۱) تا ظن نبردی که غمخوری درویش است
یا بیکسی و مختصری درویش است (دو بیت)
- ص ۲۱۶:

- (۱) ابر رحمت مهتر از آن دست چون جیحون فرست
تشنگان را شربتی گرمی کنی اکنون فرست (هفت بیت)
- ص ۲۱۶ حاشیه:

- (۱) در کوی خرابات نه صلح است و نه جنگ
در ... عاشقی نه نام است و نه ننگ (دو بیت)
- (۲) ترا فضل بر دیگری بیش از آن نیست
که تو می‌دهی چیز و او می‌ستاند (سه بیت)
- ص ۲۱۷:

- (۱) ای دل پردرد وقت آمد بیا درمان بخواه
بایدت صد گنج شادی یک غم ایمان بخواه (شش بیت)
- ص ۲۱۷ حاشیه:

- (۱) ... شب و شاهد و مه می‌طلب
در ...^۴ گه وجود شه می‌طلب (دو بیت)
- ص ۲۱۸:

- (۱) ای گوهر مطهر مردی و مردمی
طبع تو کان گوهر مردی و مردمی
گوید جلال دنیا محمودخان که نیست
بر چرخ ملک محور مردی و مردمی (دوازده بیت)

۱. در لبه عکس نیامده.

۲. مصرع اول در صفحه ماقبل بوده است و چون آن صفحه نیست، دلالت بر افتادگی اوراق می‌کند.

۳. دو کلمه سیاه شده.

۴. در لبه عکس نیامده است.

ص ۲۱۸ حاشیه:

(۱) ... تو می دارد پاک

چون
زر از پی خرج آمد از خاک برون
خاکش به سر که زر برد باز به خاک

ص ۲۱۹:

می آمدم و سرو روانم می رفت
چه سرو که ماه آسمانم می رفت (دو بیت)

ص ۲۲۰:

(۱) جمال ازهری راست:

دستی دارم ز هجر تو جامه دران
می گریم خون و می کشم جامه دران (دو بیت)
(۲) بر من ستم است اگر چنین خواهد بود
بر دست تو کشتنم یقین خواهد بود (دو بیت)
(۳) شهری است و نام اوست شش حرف
بشناسد هر که راست خواند (چهار بیت)

ص ۲۲۰ حاشیه:

(۱) چون داغ اجل بر دل غمناک نهند
تهمت همه بر گردش افلاک نهند (دو بیت)
(۲) وصلت چو دمی کار مرا ساز کند
هجرات کفایتی ... (دو بیت)
(۳) آن ملک و مراد روزافزونم کو
وان نار لطیف طبع موزونم کو (دو بیت)
(۴) بد ... نه یک صد گویم
بر کس نهم بهانه ای خود گویم (دو بیت)
(۵) روزی که مرا عشق تو دیوانه کند
دیوانگی کنم که دیوان نکند (دو بیت)

ص ۲۲۱:

(۱) ما را بجز ارسخن ز فانی دگرست
جز جنت و فردوس مکانی دگرست (دو بیت)
(۲) ما کافر عشقیم مسلمان دگرست
ما مور ضعیفیم سلیمان دگرست (دو بیت)
(۳) زا علی غفلة من حضوات^۱ الزمن
اعید قلبی به ... ممتحن
دوش در آمد ز در، آن بت پیما نشکن
مست و خراب افتاد، واله و بی خوشتن (شش بیت)

ص ۲۲۱ حاشیه:

(۱)
در جام طرب شربت قاتل دادن (دو بیت)
(۲) ای در غم تو فرو شده آخر عمر
وی بی تو برآمده دمار از سر عمر (دو بیت)
(۳) یا در حق ما عنایتی باز نمای
یا شمه ای از شکایتی باز نمای (دو بیت)
(۴) دارم ز غم عشق تو ای رشک پری
چشم تر و سوز جگر و نوحه گری (دو بیت)
(۵) گشتیم شهید تیغ ...
رفتیم چنانکه رفت حکم ازلی (دو بیت)

ص ۲۲۲:

(۱) اتانی من خلی متی وقت سحرة
بحاذر من خصماً و من خصمه الابد...
ترجمته:

آمد بر من که یار کی وقت سحر
ترسند ز کی ز خصم خصمش که پدر (دو بیت)

ص ۲۲۲ حاشیه:

(۱) روزی نامد بتا به دست آرزوم
هر چند که روی نیست هست آوردم (یک بیت)
(۲) بر هیچ کس رحم اگر باید برد
دانی که برین خسته جگر باید برد (دو بیت)
(۳) با آتش رخسار توام آب ...
با تاب دو زلفین توام تاب...
گاه است که بیدار شوی در کار...
کز عشق تو در دیده من خواب...
(۴) ای لشکر حسن ... راه دلم
پرهیز کن از آه سحرگاه دلم (دو بیت)
(۵) سودای تو مرغی است که دل دانه اوست
شمعی است رخت که روح پروانه اوست (دو بیت)

ص ۲۲۳:

(۱) لفخرالدین الحواری:^۲
نجمی که به از هزار ماه است تویی
وان کس که غمش در دل ما هست تویی (دو بیت)

۱. کذا، ظاهر: هفوات.

۲. کذا شاید الحواری؛ چنان که در صفحه ۹۸ آمده است.

(۲) وله: ای قاعده لعل تو پیکر^۱ ریزی
وی شیوه نرگس تو شورانگیزی (دو بیت)
(۳) گیرد مجلس به پنج «را» رونق و آب
ریحان و رفیق و رامش و رطل و رباب (دو بیت)
(۴) اعجوبة الزمان کمال الدین اصفهانی فرماید:
زهی از روی تو گل شرمساری
بنفشه از سر زلف تو تازی (بیست و هشت بیت)

ص ۲۲۳ حاشیه:

(۱) ... خدمت آن مه که کنی جان را صرف
محرومی خدمت تو کاری است شگرف (دو بیت)
(۲) ماهی است دمی با تو ...
عمری است که با تو یک نفس بنشستن (یک بیت)
(۳) آخر منم این که بی تو غمگین بزم
یا بی تو من دلشده چندین نزم (دو بیت)
(۴) بی روی تو زیستن خطا می بینم
دل خون شوی ... سزا می بینم (دو بیت)
(۵) ... چون گلت وای دلم
خار غم تو گرفت صحرای دلم (دو بیت)

ص ۲۲۴ حاشیه:

(۱) گه بر در ... هستم
آری هستم چنانکه هستم هستم (یک بیت)
(۲) عمر از پی افزونی زر کاسته گیر
گنجی به زر از رنج تن آراسته گیر (دو بیت)
(۳) ... ازین سال که مرا می داری
ای دوست بگوی تا کرا می داری (دو بیت)

ص ۲۲۵ حاشیه:

(۱) گه عاشق و بت پرست و گه بی دینم
که در صف کیش کافران چینم (دو بیت)
(۲) گه توبه زهد زاهدان بردستم
با این همه سر اصل پیدا نکنم (یک بیت)
(۳) وین گونه مصیبت که مرا اکنون است
چون شرح توان داد که حالم چون است (دو بیت)

ص ۲۲۶ حاشیه:

(۱) وان جان و دل و دیده ما را بینند
تا جان بشولیده ما را بینند (یک بیت)
(۲) گفتم که مرا با غم او خو باشد
گر دست دهد غمش چه نیکو باشد (دو بیت)

(۳) قدر تو بادا بلند ...
عمر تو بادا دراز ... جهان ... (یک بیت)
(۴) بودیم نبوده یک شب تا روز
او را ز غم هجران تو در تب تا روز (دو بیت)
(۵) ... عجبم حدیث من بنویشد
ور باخبرید هم ... بخروشید (دو بیت)

ص ۲۲۷:

(۱) سلطان الشعرا سنایی گوید:
درین مقام طرب بی تعب نخواهی دید
که جای نیک و بدست و سرای پاک و پلید
(چهارده بیت)

ص ۲۲۷ حاشیه:

(۱) ... گر نشان معشوقه کاست
از کعبه به بتخانه شدن نیز رواست (دو بیت)
(۲) با دل گفتم در ابتدای غم او
چون بشنیدی به جان ندای غم او (دو بیت)
(۳) با دل گفتم زان بت عیار مگو
با هر کس و ناکس سخن یار مگو (دو بیت)

ص ۲۲۸ حاشیه:

(۱) آورد خطی به حسن جاوید اکنون
آمد خط استوا به خرشید اکنون (یک بیت)
(۲) خطت که نبات عنبرافشان آورد
هم از مدد چشمه حیوان آورد (دو بیت)
(۳) آن کس که همیشه در وفای ما بود
کارش همه جستن رضای ما بود (دو بیت)
(۴) آن نشد که دلت مهر من ایمان دانست
بر خویشتم صاحب فرمان دانست (دو بیت)

ص ۲۲۹:

(۱) ای سروری که هر که به صدر تو بازگشت
هر چند صعوه بود ز قدر تو بازگشت (دو بیت)
(۲) معما: چیست آن شخص که نه^۲ شلوار و نی پیراهنش
هر چه بینی می نهی در دامنش (دو بیت)

۱. بی نقطه است - بتگر (؟).

۲. نی.

(۳) سراج‌الدین الیعقوبی:

- دل‌تنگ شدم چو چشم سوزن ز غمت
و ز هجر دریده جیب و دامن ز غمت (دو بیت)
(۴) وله: کادم به خلل ز نفس بد می‌بینم
بر خود همه خصمی خرد می‌بینم (دو بیت)

ص ۲۲۹ حاشیه:

- (۱) دردم چو ز طاقتم فزون می‌آید
خاموشی ... که بوی خون می‌آید (دو بیت)
(۲) رویت که ازوست روی امید اکنون
آن شد که به خط استوا شد خرشید^۱ (یک بیت)
(۳) چشم سیهت خصم من خسته چراست
با من لب تو چو زلف تو بسته چراست (دو بیت)

ص ۲۳۰ حاشیه:

- (۱) جمال‌الدین النغدری^۲ فرماید:
با دیده محضربه مردان منگر
آسان آسان به روی ایشان منگر (دو بیت)
(۲) فریدالدین عطار فرماید:
گر قلب ... بایدت اینک دل
ور عاشق خرد بایدت اینک دل (دو بیت)
(۳) یک دم نبود که بی‌تو مهجور نیم
دورم ز تو گرچه خود به دل دور نیم (دو بیت)

ص ۲۳۰ حاشیه:

- (۱) تاکی ز غم دوزخ و امید بهشت
اندر ازل آنچه بود بی ... نبشت
سر در سر سودای تو خواهم پرداخت
در حشر که کس به کس نخواهد پرداخت
در حجره جان جای تو خواهم کردن
در دیده تماشای تو خواهم کردن
در عشق تو بنده چه سان اولیتر (؟)

- بیزار شده از دو جهان اولیتر
(۲) در عشق تو از ملامت ننگی نیست
صد جان به ترازوی تو چون سنگی نیست (دو بیت)

ص ۲۳۱ حاشیه:

- (۱) فریدالدین عطار فرماید:
دی پیر من از کوی خرابات برآمد
و ز دل‌شدگان نعره هیهات برآمد (نه بیت)

ص ۲۳۱ حاشیه:

- (۱) ... به صحرای ازل تاخته‌اند
بی او همه کار او بپرداخته‌اند (دو بیت)
(۲) تاکی ز چراغ مسجد و دود کشت
... لوح ... که استاد قلم (یک بیت)
(۳) در عشق توام دیده خونریز چه سود
دست تو قوی است با تو آویز چه سود (دو بیت)
(۴) دوش گفتم که ای ز جان اولیتر
گفتا که ... دل ...

ص ۲۳۲ حاشیه:

- (۱) وله [یعنی از عطار]:
نگاری مست لایعقل چو ماهی
درآمد از در مسجد به گاهی (ده بیت)

ص ۲۳۲ حاشیه:

- (۱) عاشق چه کند چند نهانی دارد
لیکن عشق حیات جاودانی دارد (یک بیت)
(۲) در راه اگر زهر ... کم باشی
تاج سر ذریات آدم باشی (دو بیت)
(۳) اشکم که ز دیده پیش رو ساختمش
در گرم روی چو نیک بشناختمش (دو بیت)
(۴) ای در طلبت فتاده در کو اشکم
بر خاک درت گشته به پهلوی اشکم (دو بیت)
(۵) دی شب ... دل خونینم بگرفت
اندیشه یار نازنینم بگرفت (دو بیت)

ص ۲۳۳ حاشیه:

- (۱) وله [یعنی از عطار]:
چو نقاب برگشایی مه عاشقان برآید
ز فروغ نور رویت ز جهان فغان برآید (ده بیت)

ص ۲۳۳ حاشیه:

- (۱) ... چه کند هزار جان بازی کرد
خون خورد و خموش بود و دمسازی کرد (دو بیت)
(۲) بر هر مژه عشق صد نشانی دارد
من مرده دلی بدم نمی‌دانستم (یک بیت)

۱. همانندی مضمون دارد با آنچه در حاشیه صفحه ۲۲۸ آمده.

۲. حرف اول در نسبت این شخص نقطه ندارد (به تشخیص دکتر شفیع کدکنی).

(۳) گر من منم ... تو پستم گیر
همچون دهن تو نیستم هستم گیر (دو بیت)
(۴) تا دامن ... یار در خوشه ماست
... توشه ماست (دو بیت)
ص ۲۳۴:

(۱) وله [یعنی از عطار]:
نه یار هر کسی را رخسار می نماید
نه هر حقیر دل را دیدار می نماید (دوازده بیت)
ص ۲۳۴ حاشیه:

(۱) گوی غم تو ربوده چوگان دلم
خوارزمشه غم ز خراسان دلم (یک بیت)
(۲) هر کوزه که از می به دهن باز نهم
گوید بشنو تا خبرت باز دهم (دو بیت)
(۳) کس را ز بد و نیک من آگاه مکن
گر می کشمت دم مزن و آه مکن (یک بیت)
(۴) در صحرا رند و خوشه چینم خوانند
در شهر به باد داده دینم خوانند (دو بیت)
ص ۲۳۵ حاشیه:

(۱) مردانه دلم گر ز بلا ترسیدی
معشوق ستمگر ز جهان نگزیدی (دو بیت)
(۲) ای عشق تو اصل وصل ارکان دلم
بفرست سپاه وصل تا کوچ کند (یک بیت)
(۳) جان باز که وصل او به دستان ندهند
شیراز قدح عشق به مستان ندهند (دو بیت)
(۴) گفتم که رخم به رنگ آن کاه مکن
او گفت اگر رضای من می طلبی^۱ (یک بیت)
ص ۲۳۶:

وله [یعنی از عطار]:
سحرگاهی شدم سوی خرابات
که زندانه کنم دعوت به طاعات (نوزده بیت)
ص ۲۳۶ حاشیه:

(۱) غم دوش ز دیده غرق خون دید مرا
شرم آمدش از بس که زبون دید مرا (دو بیت)
(۲) آن به که ز عقل خود جنون ...
و ر دل طلبی میان خون ... (دو بیت)

(۳) از فضل نصیب نیست ... [خوردن]
فاضل چه کند چو فضل نتوان خور[دن] (دو بیت)
(۴) سرمایه دنیا درمی بیش نبود
شادی همه جهان غمی بیش نبود
دریاب جهان را که جهان یک نفس است
سرمایه عمر جاودان یک نفس است
آن به که دلت از سر جان برخیزد
... این و آن برخیزد
(۵) با هم نفسی گر نفسی دستم داد
آن هم چو بدیدیم دمی بیش نبود
با هم نفسی گر نفسی [دست] دهد
مجموع حساب عمر او یک نفسی
بند تو تویی تست از خود برخیز
با این ... وحشت ...
ص ۲۳۷ حاشیه:

(۱) فخرالدین مبارک شاه:
زان بس که دلم بسی به غمهاش بزیست
وین دیده به اشکهای خونین نگریست (دو بیت)
(۲) فاجابه واحد من الشعرا:
یارا ز سرگیر و یار ...
عمر ... (یک بیت)
با چشم پر از کرشمه گفتا او کیست
الحق بچنین امید خوش نتوان زیست
ص ۲۳۸:

(۱) وله [یعنی از عطار]:
قدم درنه اگر مردی درین کار
حجاب تو تویی از پیش بردار (سیزده بیت)
ص ۲۳۸ حاشیه:

(۱) ... جگر از درد جدایی می سوخت
ز اندیشه دلم با تو بجایی می سوخت (دو بیت)
(۲) ای راحت نظاره تو ...
با روی تو ای فلان و بهما[ن] ... (دو بیت)
(۳) نام تو شفای دل محزون من است
و آسایش اندرون و بیرون من است (دو بیت)

۱. ناقص مانده و شاید افتادگی دارد.

- (۴) ... گفت و گوی تو بس است
ور کعبه طلب کنیم کوی تو بس است (دوبیت)
ص ۲۳۹ حاشیه:
(۱) لصفی الدین الیزدی:
کاشکی جز اشک و خون دل پناهی دارمی
کاشکی جز ناله و زاری سپاهی دارمی (پنج بیت)
(۲) عهدهی است کز لاف بسی نتوان زد
یک دم به... با کسی نتوان زد (دو بیت)
(۳) ... میخانه همو
صیاد همو صید همو دانه همو (دو بیت)
ص ۲۴۰:
(۱) دوش آمد و بنشست که مهمان خواهی
گفتم که به جان اگر دمی جان خواهی (دو بیت)
(۲) ناگه آمد در بزد که مهمان خواهی
ای رفته جهانت مدد جان خواهی (دو بیت)
(۳) شاهی طلبی برو گدای همه باش
بیگانه خویش آشنای همه باش (دو بیت)
ص ۲۴۰ حاشیه:
(۱) ... دست رسی
... ز نیکی نفسی (یک بیت)
(۲) ... امید
زمانه
(۳) شاهها هزار سال به ملک اندرون بزی
وان گه هزار ماه به غر اندزون ببال
سالی هزار ماه و مهی صد هزار روز
روزی هزار ساعت و ساعت هزار سال
(۴) ای شسته ز آب... عیسی دست
وز دست تو موسی زده در عقبی دست (دوبیت)
نامهایی که از نویسندگان و شاعران دیده شد، و زمان
زندگی کسانی که در نزدیک به عصر کتابت بیاض بوده اند،
آورده شد:
ابن خطیب گنجه، ص ۱۲۰
ابوایوب سختیانی، ص ۴۳
ابوسعید ابی الخیر، ص ۱۰۸
ابوعلی دقاق، ص ۱۱۰
- ابوعلی رباطی، ص ۱۱۰
ابوعلی فارمدی، ص ۱۰۹
ابوالقاسم (استاد)، ص ۱۰۸، ۱۱۰
ابی بکر دلال، ص ۱۳۰
ابی الفتح بستی، ص ۱۹۳
ابی المعالی محمد بن رشید، ص ۱۹۳
ازهری = جمال
اشرف = شمس الدین
امام الحرمین، ص ۱۰۸
انوری ابیوردی، ص ۱۳۶
اوحدالدین کرمانی (۵۶۱ - ۶۳۵)، ص ۲۰۷
باخرزی = سیف الدین
بایزید بسطامی، ص ۱۰۸
بدرالدین طالقانی (زنده در ۶۴۰)، ص ۱۹۸، ۱۹۹.
برهان الاثمه = عبدالعزیز بن عمر
بستی = ابی الفتح
بهاء الدین جوینی (در ۶۷۸ حکمران فارس بود)، ص ۱۳۳
بهاء الدین محمد علوی، ص ۱۵۲
بهاء الدین مرغینانی شیخ الاسلام (مداح خوارزمشاه)،
ص ۲۰۲، ۲۰۶
تاج الدین محمود، ص ۲۱۱
جابر، ص ۱۶۴
جرجانی = ظهیرالدین
جمال ازهری (در لباب الالباب نامش آمده و باید از
هم روزگاران کاتب باشد)، ص ۲۲۰
جمال الدین محمد عبدالرزاق اصفهانی
جمال الدین نغندری (شاعر)، ص ۲۳۰
جوینی = بهاء الدین
جوینی = عظاملک
جوینی = علی لالا
جوینی = عمادالدین
حسن غزنوی (سید)، ص ۱۱۷، ۱۲۵
حمید بلخی (قاضی)، ص ۱۱۷
حمید عنابی (حمیدالدین)، ص ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۱
حمویی = سعدالدین

حواری = (خواری؟) فخرالدین، ص ۹۸، ۲۳۳
 خاقانی شروانی، ص ۱۲۱
 خوارزمشه، ص ۲۳۴
 خواری، ص ۹۸، ۲۲۳
 دلال = ابی‌بکر
 رابعه عدویه، ص ۱۱۱
 رشیدالدین وطواط، ص ۱۲۱
 زین‌الاثمه = محمد بن ابی‌بکر وبری
 سختیانی = ابویوب
 سراج‌الدین یعقوبی (شاعر)، ص ۲۰۹، ۲۲۹
 سعد بن سعید، ص ۲۰۵
 سعدالدین حموی (کلمات)، ص ۱۹۰
 سعدی شیرازی، ص ۱۴۷
 سنائی غزنوی، ص ۳۷، ۲۲۷
 سنجر، ص ۱۹۷
 سیف‌الدین باخرزی (متوفی ۶۵۵)، ص ۱۳۷، ۱۳۸، ۲۰۱
 شافعی، ص ۱۰۹، ۱۴۲
 شمس طبسی (متوفی ۶۲۶)، ص ۲۰۳
 شمس‌الدین اشرف، ص ۱۹۷
 شهاب‌الدین مؤید نسفی (شاید همان شاعر دوره سلاجقه باشد)، ص ۱۱۳
 صفی‌الدین یزدی (قرن ششم)، ص ۱۵۳، ۲۱۴، ۲۳۹
 طالقانی = بدرالدین
 ظهیرالدین جرجانی، ص ۴۴
 عبدالرزاق اصفهانی، ص ۱۴۳
 عبدالعزیز بن عمر، ص ۱۵۰
 عبدالله انصاری، ص ۵۳
 عثمان بن عفان، ص ۱۶۲
 عزیز بن هبة‌الله حسینی، ص ۱۵۲
 عطار نیشابوری، ص ۱۱۲، ۱۴۰، ۲۰۱، ۲۳۰ - ۲۳۸
 عطا ملک جوینی، ص ۱۳۳
 علاء‌الدین قاضی القضاة، ص ۱۳۹
 علی بن ابی‌طالب، ص ۱۶۲
 علی لالا جوینی، ص ۱۱۲
 عمادالدین جوینی (ظ)، ص ۲۰۹
 عنابی = حمید

عنصری، ص ۱۱۹، ۱۲۹
 فخرالدین حواری، ص ۹۸، ۲۲۳
 فخرالدین رازی، ص ۱۴۰
 فخرالدین مبارک‌شاه [غوری] (درگذشته ۶۰۲)، ص ۲۳۷
 قشیری، ابی‌نصر (امام)، ص ۱۴۰
 کمال‌الدین [بن] عبدالرزاق (متوفی ۶۳۵)، ص ۱۱۶، ۱۹۷، ۲۲۳
 مجیر بیلقانی، ص ۱۸۹
 محمد نقاش (شیخ)، ص ۱۱۱
 محمد بن رشید = ابی‌المعالی
 محمود بن ابی‌بکر وبری، ص ۱۵۰
 محمود خان، ص ۲۱۸
 مرغینانی = بهاء‌الدین
 مؤید = شهاب‌الدین
 ناصرالدین خسرو سادات، ص ۱۱۳
 نجم‌الدین نسفی، ص ۱۲۸
 نجیب بخاری (شیخ)، ص ۱۴۹
 نسفی = شهاب‌الدین مؤید
 نسفی = نجم‌الدین
 نظامی بخارا، ص ۱۹۷ (قرن ششم: لباب و نزهة المجالس)
 نظامی گنجوی، ص ۱۱۷، ۱۳۴، ۱۳۵
 نورالدین (مولانا)، ص ۲۰۰
 وبری = محمد بن ابی‌بکر
 یزدی = صفی‌الدین
 یعقوبی = سراج‌الدین